

لازمه تحقق اهداف کمیسیون همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران و روسیه
بخش خصوصی واقعی
به میدان بیاید!

قاسم مومنی، تحلیلگر مسائل قفقاز

عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا از سال‌ها پیش مطرح بود و هم‌اکنون هم این موضوع از سوی مقامات جمهوری اسلامی ایران در حال پیگیری است؛ به گونه‌ای که یکی از محورهای اصلی که در دستور کار اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران و فدراسیون روسیه قرار دارد بحث عضویت ایران در پیمان‌نامه اقتصادی اوراسیا خواهد بود. باید توجه داشته باشیم که این پیمان‌نامه به نوعی در گاه ورود ایران برای عرضه ظرفیت‌های خود به شمار می‌رود و اگر بتوانیم خون تازه در رگ‌های ساز و کارهای صادراتی و خصوصاً بخش خصوصی تزریق کنیم بدون تردیدی می‌توانیم از این فضا به نحو خودمان نهایت استفاده را ببریم.

در اینجا برای عده‌ای سوال پیش می‌آید که مگر ایران تحریم نیست، پس چرا پیگیری عضویت در پیمان‌نامه اقتصادی اوراسیا است؟ برای پاسخ به این موضوع باید زاویه تحلیل و دید را به سمت روسیه متمایل کنیم. مسکو در شرایط فعلی که خودش در تحریم‌های سخت قرار دارد به دنبال آن است تا بتواند با ایجاد اتحاد میان متحدین خود در گستره اوراسیا و لائوفود اقتصادی ایالات متحده و اروپا را در حوزه نفوذ سنتی خود کاهش دهد و ثاباً بتواند با ایجاد یک چرخه اقتصادی محلی ظرفیت‌های ایران را در جهت برون رفت از فضای فعلی تجاری فعال کند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که روسیه قصد دارد از فرصت به وجود آمده در اینستکس برای نزدیک شدن به اقتصاد ایران استفاده کند، اما باید متوجه باشیم که پرونده FATF همچنان مفتوح است. برخی معتقدند که FATF در این ماجرا هیچ تاثیری ندارد، اما معتقدم که همین موضوع عدم روشن شدن تکلیف جمهوری اسلامی ایران در این خصوص باعث شده تا بانک‌های چین و روسیه نتوانند مناسبات اقتصادی و تجاری خود با ایران را ادامه یا حداقل تعمیق و گسترش دهند.



در این راستا باید متوجه بود که ایالات متحده تسلط زیادی بر سیستم‌های مالی در گستره جهانی دارد و هم‌اکنون رصد این فرآیند توسط واشنگتن به صورت مرتب اتفاق می‌افتد و همین موضوع را باید یکی از موانع جدی برای فعالیت اقتصادی ایران در بسیاری از کشورها و حتی مبادلات روسیه با سایر دولت‌ها دانست؛ چرا که مسکو از سال ۲۰۱۴ و دقیقاً از زمان منازعه مستقیمش با آمریکا بر سر پرونده اوکراین تحت تحریم‌های شدید قرار گرفته و هزینه‌های زیادی را متقبل شده است.

من بر این باورم که در چنین فضایی که ایران و شریک قدرتمندش (روسیه) در تحریم قرار گرفته است، تهارا ه برون رفت از این وضعیت کمی می‌تواند ایران را نجات دهد «بخش خصوصی واقعی» است. شاید عده‌ای از قرار گرفتن و از واقعیتی کنایه بخش خصوصی تعجب کنند، اما واقعیت این است که طی چند سال اخیر به وضوح دیدیم که شرکت‌های خصولتی مانع از آزد شدن انرژی نهفته بخش خصوصی شدند و هم‌اکنون هم به خوبی می‌بینیم که این روند ادامه دارد. یکی از دلایلی که امروز لازم است تا بخش خصوصی واقعی وارد میدان شود بحث کنترل تراکنش‌ها توسط آمریکا است. اگر بخش خصوصی به معنای واقعی کلمه وارد میدان شوند بدون تردید شرکت‌های خصوصی می‌توانند این موانع را به خوبی حل و فصل کنند. به عبارت دیگر بخش خصوصی در زمان جنگ و صلح می‌تواند بر چمدان اقتصاد و رونق بازار باشد. از این منظر من بر این عقیده‌ام که اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران و روسیه باید بخش عمده تمرکز خود را بر فعال شدن شرکت‌های خصوصی معطوف کند تا از این طریق بتوان ظرفیت‌های موجود را هدایت و کانالیزه کرد. البته موضوع دیگر بحث ارائه‌هاکار مناسب اقتصادی از سوی روسیه خواهد بود؛ چرا که هدایت اتحادیه اقتصادی اوراسیا توسط این کشور انجام می‌شود و این موضوع می‌تواند به عنوان تضمین معقول ضامن فعالیت اقتصادی ایران باشد.

گزارشی از استراتژیک‌ترین نقطه تأمین «امنیت انرژی»

تنگه هرمز؛ آبراه یارگ اقتصاد جهان



به مثابه یک کالا یا مجموعه‌ای از کالاهایی چون برق، زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی می‌داند که در بازار خرید و فروش می‌شوند و یا رویکرد سیاسی، سخت روی مکان جغرافیایی منابع انرژی، ثبات کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده و فراهم بودن جایگزین‌های سوخت تکیه دارد. در این نگرش، امنیت انرژی مولفه اصلی امنیت ملی است و سیاست درست به مثابه حفظ پویایی اقتصادی و توانمندی نظامی است.

به طوری که یک افسر بلند پایه ارتش آمریکا در اظهار نظری می‌گوید: دسترسی مسئولانه به انرژی می‌تواند بزرگترین موضوع واحد در زمینه امنیت راهبردی ایالات متحده باشد که تنها جنگ تمام عیار هسته‌ای بالاتر از آن قرار می‌گیرد و حتی فردی در استاندارد دانیل بریگین که ریاست انجمن مطالعات انرژی دانشگاه کمبریج را در کارنامه خود دارد باور دارد که نفت ۹۰ درصد جنبه سیاسی و تنها ۱۰ درصد جنبه اقتصادی دارد.

بنابراین از هر رویکردی به موضوع نگرسته شود اهمیت و نقش محوری انرژی و به طور اخص نفت که بیش از ۳۵ درصد سوخت جهان را شامل می‌شود در چارچوب منافع و امنیت ملی کشورها قابل انکار است. به عبارت دیگر توزیع و پراکندگی کشورها از نظر جایگاه واردکننده و صادرکننده انرژی به گونه‌ای است که تاثیر این کارت بازی را در میدان سیاست دوچندان می‌کند.

برای نمونه روسیه در سال ۱۹۹۷

انتقال گاز طبیعی به ترکمنستان را محدود ساخت تا پس از اختلافی که بر سر قراردادها پیش آمده بود قیمت‌های بالاتری را تحمیل کند. روس‌ها بار دیگر در سال ۲۰۰۵ از کنترل‌هایی که بر خطوط لوله گاز دارند بهره گرفتند تا حتی با پذیرش خطر قطع کامل برق و برانگیختن خشم جامعه بین‌المللی، در بازار به نفع خودشان دستکاری کنند و در مورد قیمت‌های گاز، امتیازاتی از اوکراین بگیرند. نتیجه‌ای که از اقدامات روسیه می‌توان گرفت این است که عرضه کنندگان و انتقال دهندگان اغلب از وابستگی دیگران به نفع خودشان بهره‌برداری می‌کنند.

همانطور که در سطور ابتدایی ذکر شد امنیت انرژی با امنیت اقتصادی کشورها گره خورده است. این کشورها عمدتاً مرکزیت پیشرفت اقتصادی و در عین حال فاقد منابع کافی هستند. این پراکندگی و یا ناهمگونی کشورهای عرضه‌کننده و مصرف‌کننده اهمیت امنیت انرژی را دوچندان کرده است. نمونه این توزیع جغرافیایی ناهمگون نفت به عنوان

پرمصرف‌ترین انرژی و ظرفیت پالایشی است. باید توجه کرد این پالایشگران و تمایل آنها به خرید نفت است که تقاضا برای نفت خام را شکل می‌دهد. برای نمونه منطقه خاور میانه با اینکه حدوداً ۶۰ درصد منابع نفت جهان را در اختیار دارد اما تنها ۹ درصد ظرفیت پالایشی جهان را داراست. در سوی دیگر اروپا و آمریکای شمالی به ترتیب ۱۱.۵ و ۶ درصد ذخایر را دارند در حالی که ظرفیت پالایشی آنها به ترتیب ۲۸.۵

و ۲۴ درصد سهم جهانی است. به عبارت دیگر مناطقی که از میزان ذخایر و تولید کمتری برخوردارند دارای مصرف نفت خام بیشتری هستند. این پراکندگی منابع انرژی موجب شده است تا بعضاً شاهد دخالت‌های نظامی با توجیه‌های مختلف در راستای اثرگذاری بر روند عرضه باشیم مانند حمله ژاپن به منچوری در سال ۱۹۳۱ برای تصاحب زغال سنگ این ناحیه، اعلام جنگ آدولف هیتلر به شوروی برای بدست آوردن میدان‌های نفتی قفقاز و حفاظت از میدان‌های نفتی آلمان در رومانی یا اخیراً دخالت نظامی آمریکا در عراق.

واتسلاف اسمیل تاریخ‌دان با دنبال کردن رد پای نقش انرژی و جنگ، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که تقریباً همه جنگ‌های مزی از جمله برخورد میان هند و پاکستان، آریتره و اتیوپی، چین و هند، و نیز جنگ‌های داخلی مانند آنگولا، اوگاندا و کلمبیا در ارتباط با انرژی است. همانطور که اشاره شد توزیع نامتقارن منابع و نیازهای انرژی بویژه نفت باعث شده تا موضوع

انتقال و ریسک‌های پیرامون آن نیز از اهمیت بالایی برخوردار باشد که در این میان تنگه‌های آبی نمود بیشتری دارند که مهم‌ترین آن هرمز است و یکی از بازیگران اصلی آن نیز ایران است. این تنگه به دلیل انتقال نفت کشورهای عمده تولیدکننده زیرمنطقه خلیج فارس به کشورهای پیشرفته اقتصادی مانند چین یا اتحادیه اروپا جایگاه غیرقابل انکاری در بازار نفت جهان دارد.

امنیت انرژی

بر اساس پیش‌بینی هامیزان انتقال نفت از تنگه هرمز تا سال ۲۰۳۰ به بیش از ۲۳ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت. بنابراین هر عامل و ریسکی که امنیت این تنگه استراتژیک را با تهدید روبه‌رو کند در واقع امنیت انرژی کشورهای پیشرفته و در نهایت اقتصاد آنها را نشانه گرفته است. به همین دلیل است که در ماه‌های اخیر و با تشدید تنش‌ها در این منطقه نگرانی کشورهای چین و ژاپن نیز افزایش یافته است چون به هر روی هرگونه تنش در این آبراه می‌تواند عرضه این کالای راهبردی را مختل و قیمت را افزایش دهد همانگونه که در حادثه اخیر شاهد بودیم که بلافاصله پس از حمله به دو نفتکش در دریای عمان، قیمت نفت واکنش نشان داد و با افزایش دو دلاری همراه شد. حتی برخی از کارشناسان سفر اخیر شینزوآبه به ایران را از این منظر تفسیر کرده‌اند.

در نمونه دیگری تنگه مالاکا که اقیانوس هند را به دریای جنوب چین مرتبط می‌سازد از شلوغ‌ترین آبراه‌های جهان است. نفتکش‌هایی که نفت خاورمیانه را برای کشورهای چین و ژاپن که به شدت متکی به نفت وارداتی هستند، می‌برند تنها بخشی از شناورهایی را تشکیل می‌دهند که هر روزه از این آبراه می‌گذرند. در واقع، حدود ۹۰ درصد واردات نفت خام ژاپن و تا ۸۰ درصد واردات نفت چین از این مسیر می‌گذرد. برای دهه‌ها امنیت بویژه امنیت انرژی این تنگه از سوی گروه‌هایی چون جماعت اسلامی و گروه چریکی جنبش آنچه تهدید می‌شد.

البته برخی کارشناسان نفتی باور دارند که آمریکا به دنبال تشدید تهدیدها و تنش‌هاست تا از رهگذر افزایش قیمت نفت، تولید شیل خود را از نظر اقتصادی به صرفه کند. باید توجه داشت که میانگین روزانه صادرات نفت خام آمریکا در چهار ماهه اول سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ میلادی کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه بود که به دنبال سیاست‌های اقتصادی ترامپ در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، به ترتیب به ۱.۶ و ۲.۷ میلیون بشکه صعود کرد. صادرات هفتگی نفت

بنا بر این اینگونه می‌توان برداشت کرد که با گسترش رویکرد رئالیستی در اقتصاد سیاسی جهان منافع ملی هر کشوری در راس سیاست آن است و کشورها عموماً در چارچوب منافع ملی و اقتصادی خود اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند. به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی اقتصاد جهان، هرگونه تنش‌هایی که امنیت انرژی کشورها را مختل کند خریدار خاصی نخواهد داشت، موضوعی که همیشه از سوی مقامات و وزیر نفت ایران بارها بر آن تأکید شده است.

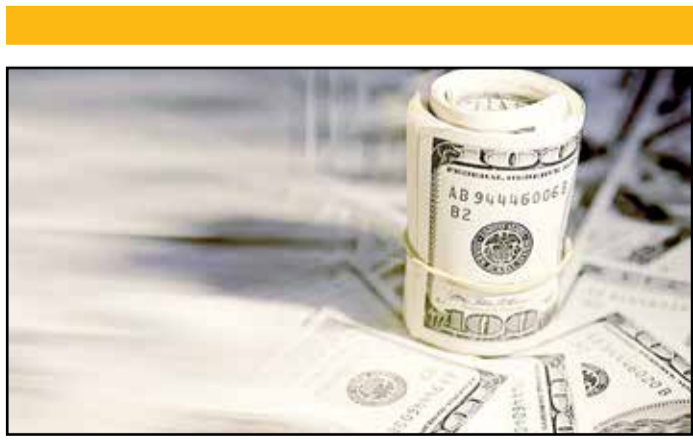
تنگه هرمز به دلیل انتقال نفت کشورهای عمده تولیدکننده، زیرمنطقه خلیج فارس به کشورهای چین یا اتحادیه اروپا جایگاه غیرقابل انکاری در بازار نفت جهان دارد

آمریکا در نیمه فوریه سال ۲۰۱۹ میلادی به ۳.۶ میلیون بشکه در روز رسید. همچنین واردات نفت خام و فرآورده‌های نفتی آمریکا از میانگین روزانه ۱۴ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۶ میلادی به ۹ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۸ میلادی کاهش یافت و در همین حال صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی آمریکا با ۹ برابر افزایش از میانگین روزانه یک میلیون بشکه به ۹ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۸ میلادی افزایش پیدا کرد.

تراز تجاری (حجمی) نفت و فرآورده‌های نفتی آمریکا از میانگین روزانه منفی ۱۳ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۵ میلادی به منفی ۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۸ میلادی کاهش یافت. تراز تجاری (حجمی) ماهانه نفت و فرآورده‌های نفتی آمریکا به منفی میانگین روزانه ۰.۸ میلیون بشکه در دسامبر ۲۰۱۸ میلادی سقوط پیدا کرد. تراز تجاری (حجمی) نفت و فرآورده‌های نفتی آمریکا به پایین‌ترین میزان تاریخی در نیم قرن اخیر رسیده است.

در دوره ۲۰۰۸-۲۰۰۸ میلادی، واردات نفت و فرآورده‌های نفتی آمریکا از ۵۰۰ به ۲۴۰ میلیارد دلار کاهش و صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی این کشور از ۷۷ به ۱۹۰ میلیارد دلار افزایش یافت. تراز تجاری نفت و فرآورده‌های نفتی آمریکا از منفی ۴۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ میلادی به منفی ۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ میلادی بهبود پیدا کرد، که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۹ میلادی به حدود صفر برسد.

بنابراین اینگونه می‌توان برداشت کرد که با گسترش رویکرد رئالیستی در اقتصاد سیاسی جهان منافع ملی هر کشوری در راس سیاست آن است و کشورها عموماً در چارچوب منافع ملی و اقتصادی خود اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند. به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی اقتصاد جهان، هرگونه تنش‌هایی که امنیت انرژی کشورها را مختل کند خریدار خاصی نخواهد داشت، موضوعی که همیشه از سوی مقامات و وزیر نفت ایران بارها بر آن تأکید شده است.



خاطر نشان کرد: سناریوی اول طبق وضعیت موجود و حرکت به سمت کمتر شدن سهم ارز نیما و سناریوی دوم حذف کامل ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی است.

باقری معتقد است سناریوی اول به خواسته‌های رئیس جمهوری نزدیک‌تر بوده و احتمال اجرای آن بیشتر است. نماینده شورای اقتصادی سران قوا

حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی این هفته تعیین تکلیف می‌شود

داد: همچنین در این پیشنهاد آمده که حدود ۵۰ درصد از ارز پتروشیمی و صادرات در سامانه نیما عرضه شود و بقیه صادرکنندگان بتوانند ارزششان را در فرایند واردات در برابر صادرات به کشور بازگردانند. باقری خاطر نشان کرد: در این سناریو قرار است نرخ ارز نیما نیز به صورت آرام به سمت نرخ واردات در برابر صادرات حرکت کند. این مقام مسئول درباره سناریوی دوم تصریح کرد: در این سناریو عملاً یک بازار ارزی بیشتر خواهیم داشت و ارز ۴۲۰۰ تومانی حذف خواهد شد.

پنجشنبه آینده مطرح شده است که در جلسه ستاد اقتصادی دولت با نظر رئیس جمهوری یکی از این سناریوها انتخاب می‌شود. این مقام مسئول درباره دو سناریوی پیشنهادی توضیح داد: در سناریوی اول پیشنهاد شده ارز ۴۲۰۰ تومانی همچنان باقی بماند، اما به تعداد محدودی از کالاها تعلق گیرد. یعنی بجز ۴ قلم کالای حذف شده از لیست کالاهای مشمول ارز دولتی، اقلام دیگری هم از این لیست خارج شود. احتمالاً دوام سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی

نماینده شورای اقتصادی سران قوا خیر داد: ستاد اقتصادی سران سه‌قوه به منظور تعیین تکلیف حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی روز پنجشنبه تشکیل جلسه می‌دهد. امیر باقری دیروز در ششمین جلسه شورای راهبردی توسعه صادرات که در مکان نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار شد، گفت: مباحث مطرح شده در خصوص تغییرات سیاست‌های ارزی کشور را به دبیر شورای عالی هماهنگی اقتصادی سه‌قوه انتقال داده‌ام و دو سناریوی ارزی برای کشور تدوین شده است. به گفته وی دو سناریو برای جلسه روز

خبر